



ناکامی در تحقق عدالت در پرتو بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و برون رفت از آن

سیدداود موسوی*

چکیده

مقاله حاضر با عنوان «ناکامی در تحقق عدالت در پرتو بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و برون رفت از آن» با تکیه بر اندیشه سیاسی رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) که در بیانیه گام دوم انقلاب بازتاب یافته است، به بررسی عوامل ناکامی در تحقق عدالت اجتماعی و قضایی می‌پردازد. براساس این چارچوب، عدالت بر سه رکن اساسی استوار است: قوانین عدالت‌محور، زمامداران و قضات صالح، و مردمی معتقد و آگاه به ضرورت تحقق عدالت در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و قضایی. براساس تحلیل گفتمان هرگونه اختلال در این ارکان می‌تواند به تضعیف عدالت و گسترش بی‌عدالتی در جامعه بینجامد. قوانین ناعادلانه یا ناکارآمد، ضعف تعهد و صلاحیت در کارگزاران و قضات، و نیز غفلت جامعه از مسئولیت‌های فردی و اجتماعی و ظرفیت‌های انسانی و طبیعی کشور، زمینه‌ساز بروز فساد و ناکامی در تحقق عدالت خواهد بود. از این رو، برون رفت از این وضعیت مستلزم بازسازی و تقویت ارکان سه‌گانه عدالت از طریق اصلاح نظام قانونگذاری، ارتقای صلاحیت و مسئولیت‌پذیری کارگزاران، تقویت مدیریت جهادی، و افزایش آگاهی و مشارکت مردمی در فرایند تحقق عدالت است.

واژگان کلیدی: عدالت، عدالت اجتماعی، قوانین عدالت‌محور، زمامداران صالح، عدالت قضایی

مقدمه

انقلاب اسلامی مردم عزیز ایران به رهبری امام خمینی (ره) در سال ۵۷ برخاسته از اندیشه عدالت خواهانه مردم و امام امت بود. بی عدالتی حکام سرسپرده، فاسد و دیکتاتور دوران طاغوت، همگان را به ستوه آورده بود. انقلاب اسلامی نقطه امیدی شد برای قشر محروم و زخم خورده از بی عدالتی ها تا تبلور عدالت علوی را در آئینه انقلاب اسلامی ایران مشاهده نماید. سخن از برپایی عدالت سخن از تحقق اهداف انبیاء و رسولان الهی و آرزوی دیرینه بشر است. هرچند امروزه در دنیایی که ملت ها گرفتار سردمداران خودخواه و خودسر، زورگو و قلدر و گاه سرسپرده و بی تدبیرند، سخن از عدالت اجتماعی و رعایت حقوق ملت ها، سخنی نا آشنا و به نوعی آب در هاون کوفتن است؛ اما این از مسئولیت تبیین ضرورت و اهمیت مسئله عدالت نمی کاهد. عدالت گوهری است که به آسانی نصیب قوم و ملتی نمی شود. پیش گامی در اجرای آن هزینه ها و التزامات فراوانی را می طلبد. خواص و نخبگان جامعه و انسان های فهیم، دانشمند، دغدغه مند و متفقدان باید پیشتاز عدالت خواهی باشند و در این راه دلیرانه گام بردارند تا برپایی نظام عادلانه شکل گیرد. به بیان رهبر معظم انقلاب عدالت «به صورت کامل جز در حکومت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) میسر نخواهد شد، ولی به صورت نسبی، همه جا و همه وقت ممکن و فریضه ای برعهده همه به ویژه حاکمان و قدرتمندان است» عدالتی است که توده جامعه در سایه آن زندگی کنند و طعم شیرین آن را احساس نمایند و آحاد جامعه از پایتخت تا اقصی نقاط کشور، از امکانات و رفاه یکسان برخوردار باشند.

عدالت بسان گوهری ذی قیمتی است که جوامع بشری همواره آرزومند زندگی در سایه آن بوده است. چنانکه تحقق آن در جامعه از امور مؤکد در قرآن کریم و یکی از اهداف عالیّه بعثت انبیای الهی شمرده شده است- ليقوم الناس بالقسط- اندیشه برپایی نظام عادلانه در طول تاریخ خواسته صالحان و نیک اندیشان جامعه بوده است. از قیام ابراهیم خلیل- سلام الله علیه- و موسی کلیم الله در برابر نمرود و فرعونیان؛ تا بعثت پیامبر بزرگ الهی محمد مصطفی- صلی الله علیه و اله- در برابر مشرکان و گردنکشان جزیره العرب، شعارشان برپایی قسط و عدل در جامعه بوده است و این مهم ترین هدف ظهور موعود انبیا و اوصیا آخرین ذخیره الهی حضرت) معرفی شده است. یملاً به الارض قسطاً و عدلاً (محمد بن مکی عاملی، ۱۴۱۰: ۲۰۹). نظام عدالت محور، زمینه ساز تحقق تقوی و خداپرستی در جامعه است: (اعدلو هو اقرب للتقوی)- و بی عدالتی در جامعه به فساد و ظلم منتهی شده و در نهایت به زوال حاکمیت می انجامد. الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم. (مازندرانی، محمد صالح؛ ۱۳۸۲: ۳۶۵، ۹)

رهبر عزیز انقلاب به‌عنوان فردی که از فساد و بی‌عدالتی دوره‌های گذشته آگاهی کامل داشته، دردمندانه ضرورت برقراری عدالت را در جامعه امروز گوشزد نموده و چالش‌ها و عوامل ناکامی آن را به‌خوبی تبیین نموده است. این نوشتار بنا دارد به روش توصیفی تحلیلی، با جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای ضمن مفهوم‌شناسی دقیق مفهوم عدالت، ناکامی در تحقق آن را با الهام از اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای -حفظه‌الله- که بارها در بیانات ایشان به‌ویژه بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی تبیین شده، مورد تحلیل قرار دهد.

۱. بیان مسئله

سخن در باب ضرورت، اهمیت، و آثار فردی و اجتماعی برقراری عدالت در جامعه بسیار است و در این نوشتار قصد تکرار آن‌ها نیست. در موضوع عدالت یکی از جهاتی که کمتر بدان پرداخته شده، اسباب و عواملی است که ناکامی در تحقق عدالت را در پی داشته و بی‌عدالتی را در جامعه به وجود می‌آورد. اهمیت این مسئله به‌اندازه‌ای است که رهبر انقلاب بارها در بیانات مختلف ضرورت آن را بیان نموده است. بنابراین مسئله اصلی این است که اسباب و عواملی که در ناکامی و عدم تحقق عدالت در جامعه نقش دارند، کدام‌اند؟ چالش‌ها و موانعی که در این موضوع قابل طرح‌اند کدام است و راه برون‌رفت از آن چگونه است؟ این نوشتار بنا دارد با الهام از بیانات خردمندانه رهبری معظم انقلاب حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای -حفظه‌الله- اسباب و عواملی که جامعه را به‌سوی بی‌عدالتی سوق می‌دهد، تبیین نماید. براساس دیدگاه رهبر معظم انقلاب، برقراری عدالت در جامعه بر سه پایه مهم استوار و به سه عامل مهم بستگی دارد: اول قانون عدالت محور، دوم مجریان صالح و عادل و سوم توده‌های مردم معتقد به عدالت. بنابراین ناکامی در تحقق عدالت زمانی به وجود می‌آید که عناصری که در تحقق عدالت نقش اساسی دارند، نقش خود را به‌خوبی ایفا ننمایند. در این مقاله پس از بیان چیستی عدالت و اهمیت آن در اندیشه سیاسی رهبر معظم انقلاب -حفظه‌الله- که در بیانیه گام دوم انعکاس یافته، به چالش‌ها و مشکلات برقراری عدالت در هریک از سه محور یادشده و فروع آن، پرداخته می‌شود و درنهایت به برخی از راه‌های برون‌رفت از آن اشاره می‌شود.

۲. عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی و بیانیه گام دوم

عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی جایگاه ممتاز و اساسی دارد. برپایی حکومتی مبتنی بر عدالت اجتماعی، بهره‌مندی آحاد ملت از عدالت اجتماعی از اهداف و شعارهای مردم انقلابی در دوران مبارزه بر ضد نظام ستم‌شاهی بود. از ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب اسلامی ایران، استمرار شعارها و

پایبندی به اهداف اولیه انقلاب است؛ درحالی که نزدیک به نیم قرن از این انقلاب شکوهمند سپری می شود، آرمان های آن همچنان پرتطرفدار و سرزنده است. عدالت طلبی و عدالت ورزی یکی از این اهداف مهم است که در بیانیه گام دوم و اندیشه سیاسی رهبر معظم انقلاب بارها تکرار شده است: «واقعیت آن است که دستاوردهای مبارزه با بی عدالتی در این چهار دهه، با هیچ دوره ای دیگر گذشته قابل مقایسه نیست. جمهوری اسلامی در شمار موفق ترین حاکمیت های جهان در جابه جایی خدمت و ثروت از مرکز به همه جای کشور و از مناطق مرفه نشین شهرها به مناطق پایین دست آن بوده است.» در اندیشه رهبری معظم انقلاب، عدالت و مبارزه با فساد لازم و ملزوم دانسته شده، فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی اگر در بدنه حکومت عارض شود زلزله ویرانگر بر مشروعیت آن است و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت های مرسوم و مبنایی تر از مقبولیت اجتماعی است، بسیار جدی تر و بنیانی تر از دیگر نظام ها است.

برقراری عدالت به معنای گسترده آن، به عنوان موضوعی مهم از ابتدای انقلاب مورد توجه و نظر رهبر محبوب و عظیم الشان انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (حفظه الله) بوده و در موارد متعدد بیانیه گام دوم به عنوان یک سند راهبردی این موضوع مورد اشاره قرار گرفته است. اگر کسی با اندیشه سیاسی رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای (حفظه الله) آشنایی داشته باشد، می داند ایشان موضوع عدالت را با مفهومی خاص و ممتاز که در بین اندیشمندان جهان اسلام مسبوق به سابقه نیست با ژرف نگری و زیبایی و گستردگی تبیین نموده است. ایشان منشأ عدالت را خداوند می داند که منشأ هستی است و از آنجا به سرتاسر هستی تسری پیدا می کند. تحقق عدالت را ابتدا در قوانین عادلانه پیش بینی کرده که به نظر معتقدان به اسلام این قوانین فقط قوانین اسلام است؛ زیرا قوانین اسلام از وحی الهی گرفته شده و خدا که دانای اسرار و رموز عالم است، قوانین جامعه اسلامی را به اساس فطرت و طبیعت جهان قرار می دهد اگر قوانین الهی اجرا شود عدالت واقعی به وجود خواهد آمد. سپس نقش برجسته مجریان عدالت ورز در تحقق عدالت باید در نظر گرفته شود که لازم است انسان های شایسته، مهذب، کاردان و عادل باشند. اگر مجریان لایق نباشد حتی در علوی ترین حکومت تاریخ یعنی حکومت خود حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- فساد و بی عدالتی به وجود آید و وسوسه مال و مقام و ریاست کسانی را که سال ها سابقه نیک در خدمت به اسلام داشتند، لغزاند. با وجود قانون مترقی اسلامی و تصدی مجریان عدالت گستر، عدالت زمانی تحقق می یابد که مردم به آن ایمان و اعتقاد داشته باشد و الا به آن عمل نخواهند کرد. اظهارنظرهای حضرت آیت الله خامنه ای در قلمرو عدالت از این امتیاز برخوردار است که به مباحث نظری اکتفا نکرده و به نکات ظریفی در قلمرو

استقرار عملی عدالت در عینیت جامعه اسلامی عطف توجه کرده‌اند. به اعتقاد ایشان تحسین عدالت و عشق‌ورزیدن به آن و سخن‌گفتن فلسفی درباره آن کافی نیست بلکه همت اصلی باید معطوف به پی‌ریزی مناسبات اجتماعی در عرصه‌های مختلف حیات جمعی بر مبنای عدالت باشد.

۳. چستی عدالت

واژه عدالت از ریشه «عدل» نقطه مقابل ظلم و جور است. عدل در لغت در معانی مختلف مثل تعادل، تناسب، میانه‌روی در امور و عدم افراط و تفریط، استوار و استقامت، تساوی و برابری به‌کار رفته است. (فیومی، بی‌تا: ۳۹۶/۲؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۵، ۴۲۱) از آنجاکه ریشه عربی دارد در ادبیات عرب، با حروف مختلف استعمال شده، معانی مختلف و گاه متضاد پیدا می‌کند. از این‌رو باتوجه به تعدد و تکرار معنای آن، لازم است معنای آن را با متعلق آن در نظر گرفت؛ اما در معنای اصطلاحی عدالت گاه در دانش کلام بحث می‌شود و عدل از صفات خالق و آفریدگار جهان به‌شمار می‌آید، گاه در ضمن مباحث اخلاقی مطرح می‌شود و آن را بالاترین حسن اخلاقی می‌شمارند که دین به ما می‌آموزاند و علم مؤید آن است. (عبدالله جوادی آملی، ۱۵۳/۱۳۹۰)

۴. محورهای تحقق عدالت

اندیشمندان مسلمان در تبیین جایگاه عدالت دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که به سه دیدگاه زیر تلخیص می‌شود:

۴-۱. عدالت به معنای متعادل و متوازن بودن اجزا

تبیین نخست عدالت، توازن و استقامت و تعادل است؛ به معنای اینکه ملاک اصلی اتصاف مجموعه‌ای به عدالت و تعادل، هماهنگی تمام اجزای عناصر آن با یکدیگر به‌منظور رسیدن به غایت کل است؛ برای نمونه اگر اجزا و عناصر (دستگاه) ماشینی در جای خود قرار گرفته و به ایفای نقش خود بپردازند آن کل (مجموعه) به تعادل و متوازن بودن متصف خواهد شد؛ و الا وصف تعادل از آن سلب می‌شود و به عدم تناسب و ناموزون بودن متصف خواهد شد. (قدردان ملکی، ۱۳۹۱/۳۰) بنابراین معنی که گاه از آن به وضع الشیء فی موضعه تعبیر می‌شود؛ انسان متعادل و متوازن انسانی است که آفرینش او از نظر جسمی و صفات کمالی در حد اعتدال باشد. اینکه نظام آفرینش به عدالت متصف می‌شود با همین معنی منطبق است. در علوم انسانی اسلامی نیز این معنی کاربرد دارد. علمای اخلاق در اینجا تعبیر اعتدال در قوای شهویه و غضبیه و قوه عامله به‌کار برده‌اند و مرادشان این است که انسان کامل انسانی است که در عین برخورداری از

همه این صفات، هیچ‌گاه از اعتدال و موزون بودن خارج نمی‌شود و تعدیل هر یک از این قوا به کسب فضایل انسانی منجر می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۲۰۹)

۲-۴. تساوی و نفی تبعیض

دومین معنای عدالت اینکه به تساوی و نفی تبعیض معنی شده است. (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۲۰۹) البته واضح است که مراد از ذکر تساوی در معنای عدالت باید همراه با استحقاق مدنظر باشد و الا بدون استحقاق ممکن است تساوی، عین بی‌عدالتی باشد (مطهری، ۱۳۷۴: ۸۲-۸۶؛ کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۴۵۹). همچون معلمی که بی استحقاق همه دانش‌آموزان را نمره یکسان دهد، عادلانه رفتار نکرده است. ممکن است همین معنی از عدالت در برخی گزاره‌های فقهی مانند باب قضا کاربرد داشته باشد و قاضی از آن حیث توصیه و متصف به عدالت شود که تبعیض در کار او نباشد و همگان را در برابر قانون به چشم مساوی بنگرد. درواقع عدالت فعلی است و عدالت به معنای ملکه نفسانی مطرح نیست. برخی فقها عدالت را این‌گونه معنی کرده‌اند که شخص در جامعه به‌گونه‌ای رفتار نماید که مردم دین‌دار در دین‌داری او تردید نکنند و به اعمالش اطمینان کنند؛ زیرا وی عملکرد ضد دینی (گناه) نداشته است (عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). این دو معنای فقهی و کلامی برای عدالت ذکر شده است که در جای خود مبسوط مورد بحث قرار گرفته است؛ اما محور دیگر عدالت، عدالت در عرصه سیاسی و اجتماعی و قضائی است.

۳-۴. عدالت سیاسی، اجتماعی و قضایی

معنای دیگر عدالت، اعطاء و رعایت حق هر ذی‌حق و مستحق است. در زندگی اجتماعی، هر انسانی بر مبنای شرع و قانون از حقوقی بهره‌مند است. این حقوق باید از سوی دیگران مورداحترام قرار گیرد، مانند حقوق اساسی افراد که محدودیت و ممانعت از این حقوق به معنای سلب حق و ظلم و جور به آن فرد است. به‌طورکلی در دیدگاه رهبر معظم انقلاب، عدالت در سه رویکرد مشخص، مطرح شده و ما براساس همین رویکرد، موضوع این نوشتار را پی می‌گیریم.

- عدالت در رویکرد هستی‌شناسانه

- عدالت در رویکرد اخلاقی و فردگرایانه

- عدالت در رویکرد سیاسی و اجتماعی و قضائی

در رویکرد هستی‌شناسانه، حقیقت عدالت از خدا آغاز و از آنجا به همه هستی تسری یافته است. این عدالت از صفات ثبوتیه و کمالیه خداوند است و معنی اینکه خداوند عادل است یعنی اینکه به کسی ظلم

و ستم نمی‌کند، اطاعت‌کنندگان اوامرش را پاداش و طغیانگران را حق دارد کیفر دهد. به بندگان به قدر توان آنان تکلیف مقرر می‌کند و بیش از استحقاق آنان را مجازات نمی‌کند (مهاجر نیا، ۱۳۹۲: ۱۴۵). از نظر فقهی عدالت در کلام فقها به معانی زیر معنی شده است: علامه حلی و فقه‌های بعد از وی عدالت را کیفیت نفسانی دانسته‌اند که باعث ملازمت تقوی می‌شود و گاه از آن ملکه نفسانیه تعبیر می‌شود. در نظر دوم فقیهانی چون ابن‌ادریس در سرائر و ابی‌الصلاح عدالت را صرف ترک گناهان بخصوص ترک گناهان کبیره دانسته‌اند. در دیدگاه سوم شیخ صدوق و دیگران عدالت را اجتناب از گناه بر مبنای ملکه‌شدن دانسته‌اند. در نظر برخی فقیهان با تفسیری موسع، عدالت را اسلام آوردن فرد و عدم ظهور فسق در وی کافی برای اتصاف به عدالت دانسته‌اند، و برخی دیگر عدالت را حُسن ظاهر دانسته‌اند. اما مشهور فقه‌های شیعه عدالت را همان معنای سوم که اجتناب از معصیت به گونه‌ای مبتنی بر صفت راسخ درونی (ملکه) دانسته‌اند (سیدصادق حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۲۹/۶).

این معنای فقهی ناظر به صفات والای اخلاقی است که نسبت به یک فرد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. عدالت فردی به معنای خصلت برجسته انسانی است که وجود آن بر همه زوایای زندگی او تأثیر می‌گذارد. تصمیمات و اعمال او از پلیدی، ظلم، ستم، تبعیض به دور است و از ارتکاب گناهان معمولی اجتناب می‌کند. معصوم نیست و اگر لغزشی کرد متوجه می‌شود و استغفار می‌کند.

اما در عرصه اجتماعی، عدالت معنای گسترده‌تری را شامل می‌شود. عدالت سیاسی و اجتماعی به معنای رعایت حقوق شهروندی توسط حکومت است. این نوع از عدالت در بستر قانونگذاری، اجرای قوانین، تعیین مقام‌ها و سمت‌های دولتی، توزیع امکانات، تقسیم‌بندی اداری، دادرسی و محاکمه عادلانه افراد، معنی پیدا می‌کند. همان‌طور که در روابط بین‌الملل نیز ممکن است بازتاب یابد. آنچه در این نوشتار از مفهوم عدالت موردنظر است معنی عدالت در بستر سیاست و حکمرانی و اجتماع است که با دو معنای معروف آن «اعطاء کل ذی حق حقه» و «وضع کل شیء فی موضعه» مناسب به نظر می‌رسد. عدالت به این معنی دارای حریم گسترده در اقتصاد، فرهنگ، سیاست و اجتماع بوده و در واقع تمام حوزه حیات فردی و اجتماعی انسان را شامل است.

عدالت قضائی: از مهم‌ترین محورهای تحقق عدالت، عدالت در مقام دادرسی به‌ویژه در امور کیفری است. عدالت قضائی به دنبال اجرای عادلانه مجازات و در صدد پیگیری عدالت در مرحله قضاوت و پس از آن است. این عدالت شهرها را آباد، اجتماعات بشری را سعادتمند و امیدوار، امنیت و آسایش را برای عموم جامعه فراهم می‌کند. عدالت قضائی بر پایه چندی استوار است. عدالت در تقنین، قضات عادل، ساختار و فرایند عادلانه و در نهایت اجرای صحیح و دقیق قوانین عادلانه.

اولین پایه عدالت قضائی، عدالت در تقنین است. قانونگذار اعمالی را که در روند اجرای عدالت، خلل ایجاد کند، جرم‌انگاری می‌نماید. مقام تشریع و تقنین که با تکیه بر مصالح افراد جامعه شکل می‌گیرد، مستلزم ظرافت خاصی است که نباید مغفول واقع شود. از یک سو تقنین باید آزادی افراد جامعه را تأمین نماید و کرامت انسانی افراد را محترم بشمارد و از سویی نباید چنان سست و بی‌مایه باشد که افراد قانون‌شکن به سهولت آن را نادیده گرفته و از نقض و پایمال کردن مقررات قانونی، واهمه‌ای نداشته باشند. استحکام قوانین و حسن اجرای آن ضامن عدالت قضائی است. با نگاهی به اصول دادرسی در منابع اسلامی به درستی، محوریت عدالت در تقنین مشاهده می‌شود. خداوند در قرآن کریم، حکم برخلاف قواعد الهی را ظالمانه و کفر دانسته است. این آموزه‌ها به‌طور مستقیم بر فرایند تقنین و عدالت قضائی در جامعه اسلامی تأثیرگذار هستند. لزوم استماع دعوای طرفین (نوری، حسین بن محمدتقی: ۱۴۰۸/۱۷/۳۵۰)؛ اتقان و استحکام ادله اثبات، عدم جواز رفتار توهین‌آمیز (ابن ابی‌الحدید، ۱۷/۱۴۷) حق احترام و رفتار مناسب کرامت انسانی، حق تساوی و برابری در رسیدگی به دعوا، علنی بودن محاکمه (ابن‌ادریس، محمد بن احمد: ۱۴۱۰/۲/۱۵۷) در روایات اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است.

قرآن کریم در موارد متعدد به دادرسی بر محور عدالت تأکید دارد و از مسلمانان می‌خواهد که در همه امور، به‌ویژه در دادرسی، عدالت را رعایت کنند. در سوره نساء/ ۵۸ آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» همانا خدا به شما فرمان می‌دهد که امانات را به صاحبان آن برگردانید و هرگاه بین مردم قضاوت کردید، عادلانه قضاوت نمایید. در برخی آیات کسی که عادلانه و طبق احکام الهی حکم نکند؛ «ظالم» (مائده/ ۴۷) «فاسق» (مائده/ ۴۴) «کافر» (مائده/ ۴۴) معرفی شده است. (راوندی قطب‌الدین سعید بن هبة الله، ۱۴۰۵/۲/۹).

در فقه اسلامی به منظور تحقق عدالت قضائی، موازین خاصی مقرر شده است که در قالب حقوق متهم و شاکی تبیین شده است: حق استماع و اقامه دعوی، (طوسی، محمد بن حسن/ ۱۳۸۷/۲، ۳۶۳، (حق طلب صدور حکم؛ (شیخ انصاری، ۱۹۲/۱۴۱۵) حق استیفای حق و احضار مدعی علیه؛ (اراکي، محمدعلی، ۳۸۰/۱۴۱۴) حق اعتبار سند و اقامه بینه برای استماع دعوا، حق تقدم در اقامه دعوا؛ (آشتیانی، میرزا محمدحسن: ۲۶۱/۱۴۲۵) حق مصالحه بر حق؛ حق جواب از مدعی علیه؛ (حسینی عاملی، سیدجواد: ۲۶۵/۲۱/۱۴۱۹) حق استخلاف (سبزواری: ۷۹/۲۷: ۱۴۱۳) حق توکیل و نایب‌گرفتن (طوسی، محمد بن حسن/ ۱۳۸۷/۲/۳۶۳) از حقوقی است که با هدف تأمین عدالت

قضائی در فقه اسلامی منظور شده است. چنانکه برای مدعی علیه و خواننده نیز موازین حقوقی خاص ذکر شده، که هدف آن، تحقق عدالت قضائی است: برخورداری ازفرض بیگناهی و اصل برائت، اختیارحق سکوت، اقرار و انکار دعوا در مقام استجواب (آشتیانی، ۲۵۵/۲/۱۴۲۵) حق استخلاف منکر در صورت عدم بینة، حق داشتن وکیل در دفاع (طوسی، محمد بن حسن: ۱۳۸۷/ ۲/ ۳۶۳). نمونه‌ای از این حقوق است.

۵. عوامل اساسی ناکامی در تحقق عدالت

ازآنجاکه عدالت یک مفهوم خاص و پدیده‌ای اجتماعی است، ممکن است اجرای آن با آسیب‌ها و موانعی مواجه شود. این موانع و مشکلات از زوایای مختلف قابل تقسیم و طبقه‌بندی است، اما براساس طرح بحث این نوشتار که تحقق عدالت را در سه محور تقنین، مجریان و پذیرش امت، طراحی نمود، موضوع چالش‌ها و ناکامی در برقراری عدالت را نیز در همین سه محور پیگیری می‌کند. ناکامی در تحقق عدالت در مرحله نخست می‌تواند منشأ تشریع و قانونگذاری داشته باشد به این معنی که تشریع قوانین برحسب عوامل مختلف ممکن است ناعادلانه باشد.

مرحله دوم عدم برقراری عدالت، مجریان قانون و زمامداران و متصدیان حکومت باشد که می‌تواند در عرصه مهم اجتماعی، اقتصادی، دادرسی و فرهنگی اسباب ناکارآمدی و عدم تحقق عدالت باشد. در مرحله سوم اینکه با وجود قوانین عادلانه و زمامدان شایسته، ممکن است تحقق عدالت بر اثر عوامل گوناگون، مورد پذیرش امت و توده‌های جامعه قرار نگرفته باشد. ناکامی عدالت در این سه مورد طبقه‌بندی می‌شود.

۶. نقش قانون و قانونگذاران در ناکارآمدی عدالت

عدل همان رعایت قانون است. تا زمانی که عدالت در قانون نهاده نشده و راهکار تأمین آن تبیین نشده باشد همواره عذر و بهانه برای عدم برقراری عدالت در جامعه هست. این قانونگذار است که گام اولیه را در مسیر برقراری عدالت برمی‌دارد. مراد از قانون دو معنا می‌تواند مدنظر باشد. نخست قوانین شریعت اسلام اعم از آیات قرآن کریم و سنت نبوی (ص). «احکام شریعت به‌عنوان قانون الهی، که بر مبنای مصلحت انسان حلال و حرام الهی را روشن می‌کنند راهنمای نظام عدالت خواهند بود؛ طبعاً سازنده و خالق انسان، مصالح و منافع او را بهتر می‌داند و در جهت سعادت او برخی جهت گیری‌های کلی را در قالب احکام نشان داده است» (علیخانی، ۱۳۸۸: ۹۰). در اینجا صرفاً اشاره می‌شود که حقیقت و اعتبار قانون امری اعتباری و قراردادی نیست که اراده جمعی یا اراده نظام حاکمیت به آن

اعتبار بخشیده باشد بلکه قوانین، منشأ الهی دارد و نقش سازندگی و زیربنایی در تحریض و تشویق متصدیان امور مملکت در برقراری عدالت را ایفا می‌کند. انگیزه و ایجاد روحیه امید مجریان را بالا می‌برد. قانون در اندیشه اسلامی مفهوم نفس‌الامری و قسم دوم قانون به معنای خاص قوانین موضوعه ناظر به روابط افراد هر جامعه است که از مصادر قانونگذاری برای اجرا و اداره جامعه صادر شده است. این قانون می‌تواند پرتوی از همان قانون شریعت باشد، اما در مقام عمل کاربردی‌تر است به گونه‌ای که راهکارها، ظرفیت‌ها و ابعاد مختلف برقراری عدالت را در جامعه تبیین می‌کند. در این زمینه سخن را کوتاه نموده صرفاً از باب نمونه به قانون اساسی به عنوان مادر همه قوانین در کشور اشاره می‌شود. قانونی که برای آحاد جامعه راهکار مناسب احقاق حق پیش‌بینی کرده باشد، عادلانه است و قانونی که چنین خاصیتی نداشته باشد در برقراری عدالت ناکام خواهد بود. در ارتباط با تحقق عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی ایران توجه به این نکته حایز اهمیت است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مادر همه قوانین است و هیچ قانونی در تعارض و تضاد با آن نباید وضع شود، در مواد متعدد به مقوله عدالت پرداخته است. این قانون متخذ از فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) و تدوین کنندگان آن اغلب از صاحب‌نظران دانش حقوق و فقیهان آشنا با مبانی فقه اهلبیت (علیهم‌السلام) بودند. این قانون اصول و خط مشی کلی برقراری عدالت را به خوبی بیان کرده است. در اصل دوم این قانون «نقی هرگونه ستمگری و سلطه‌پذیری و اجرای قسط و عدل» از پایه نظام اسلامی دانسته شده است. در اصل سوم در مقام وظایف دولت «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» و نیز در بند دیگری از همین اصل تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون از وظایف دولت مقرر شده است. این مهم همچنین در اصل‌های دیگر قانون اساسی مانند اصل ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۲ تا ۳۹، به عناوین مختلف موردتوجه قرار گرفته است. دو نکته مهم در اینجا حائز اهمیت است: اول اینکه لازم است مفاد قانون به خوبی درک شود تا به‌طورکامل وجهه عدالت‌محوری آن عملیاتی شود؛ در غیر این صورت قانون با تمام تأکیدات عدالت‌ورزی‌اش وجودی بیش از صفحه کاغذ نخواهد داشت. دوم اینکه قانون اساسی اصول و کلیات را در زمینه تحقق عدالت ترسیم نموده است، اما تحقق عدالت فراتر از بیان کلیات است و این مهم می‌طلبد اقدامات عملی مناسب با ذکر جزئیات در زمینه مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی صورت گیرد. به همان اندازه که قانون خوب و فراگیر می‌تواند زمینه‌ساز تحقق عدالت شود، قانون ناقص و نارسا می‌تواند زمینه‌ساز بی‌عدالتی را فراهم نماید. «معیار و شاخص عدل،... عمل به قانون است، اگر عمل فرد، جمع، منطبق با قانون شد، این عدالت است؛ اگر از قانون

انحراف پیدا کرد این بی‌عدالتی است» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه؛ ۷/ ۴/ ۱۳۸۸). با توجه نقش قانون در برقراری عدالت، موارد مرتبط با قانون که می‌تواند زمینه ساز بی‌عدالتی باشد اشاره می‌شود.

۶-۱. اجرای کامل و یکسان قوانین

هر قانونی ممکن است بر اثر عوامل مختلف نتیجه مطلوب از آن حاصل نشود. قانونی که در مسیر اجرای عدالت تدوین یافته است، ممکن است دچار تفسیر و تبیین نادرست و تفسیری برخلاف عدالت شود. ابهام و اجمال و تعارض قوانین نیز گاه به بی‌عدالتی و تضاد در رفتار قضات منجر می‌شود. از آنجاکه قانون نقش محوری و مبنایی در زمینه‌های اداری و فرهنگی دارد، ممکن است در عرصه اقدامات عملی، صدور بخشنامه‌های اجرایی منجر به بی‌عدالتی شود. قانون زمانی می‌تواند عدالت را به ارمغان بیاورد که برای همه یکسان اجرا شود و اگر به‌طور جزئی و سلیقه‌ای و برای یک عده خاص مثل طبقات پایین جامعه و طبقه خاص مثل تبعیض جنسیتی علیه زنان جامعه اجرا شود، عین بی‌عدالتی خواهد بود و نمی‌تواند عدالت را در زمینه‌های مختلف محقق نماید. این مسئله چنان مهم است که در سیره نبی مکرم اسلام (ص) آنگاه که عدم اجرای عدالت را در مورد زنی از بنی مخزوم که دارای شهرت اعتبار و شخصیت بود، خواستار شدند، آن حضرت برآشفته و فرمود: پیشینیان شما از این رو هلاک شدند که احکام و قوانین را بر ضعیفان اجرا می‌کردند و از اجرای قانون بر اقویا امتناع می‌کردند؛ به خدا قسم اگر فاطمه (ص) دخترم چنان کرده بود، حد الهی را بر او جاری می‌کردم.

۶-۲. پیچیدگی و ابهام و نارسایی قوانین

پیچیدگی قوانین و ابهام و نارسایی آن‌ها، و نیز بروکراسی و تشریفات خسته کننده، دسترسی به عدالت را سخت و اجرای عدالت را با مشکل مواجه می‌سازد. بسیاری قوانین نیازمند بازنگری و به‌روزشدن هستند و بی‌توجهی در این خصوص می‌تواند بی‌عدالتی را در پی داشته باشد. از باب نمونه می‌توان به پیچیدگی مقررات در عرصه اقتصاد اشاره کرد: «در جهان امروز، مقررات اقتصادی، شفاف، ساده، سریع و در حال دقیق، ثابت و لایتغیر است. سیستم‌های بانکی، گمرکی، مالیاتی، در کشور ما آن قدر پیچ و خم دارد که بسیاری از سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند، یا اصلاً در آن وارد نشوند یا از طریق غیرقانونی و پرداخت رشوه و زدوبندها هرچه زودتر به مقصود خود برسند که این خود زمینه ساز (بی‌عدالتی) مفاسد اقتصادی زیادی می‌شود» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶: ۱۷/۶۱). نارسایی قانون در برخی موارد ممکن است با تغییرات فرهنگی و اجتماعی جامعه همگام نشده و در واقع قانون

غیرپذیرش تلقی شود. نقض گسترده قوانین و رفتارهای ناشی از راه‌های بی‌قانونی و رفتار سلیقه‌ای، عدالت را به حاشیه می‌راند. این باعث می‌شود مردم نتوانند به‌طور شفاف حق و تکلیف خود را بشناسند.

راهکار لازم برای مقابله با بی‌عدالتی قانونی، اصلاح قوانینی است که زمینه‌های بی‌عدالتی را فراهم می‌کند. هر قانونی که تبعیض‌آمیز باشد باید اصلاح شود و راهبرد اصلاح قانون را نیز خود قانون مشخص می‌سازد، در این صورت است که بی‌عدالتی قانونی از بین می‌رود. به‌طور کلی بی‌عدالتی قانونی منشأش خواه محتوی خواه در اجرا باشد تنها راه مقابله و برون‌رفت آن، بررسی موردی و شناسایی دقیق ریشه مشکل است که آیا مشکل در محتوای است یا در اجرای قانون در این صورت با انتخاب راهکار مناسب قانون مورد اصلاح قرار می‌گیرد.

۷. نقش زمامداران و مجریان در ناکارآمدی عدالت

عدالت، در بیانیه گام دوم انقلاب از جمله شعارهای اساسی انقلاب اسلامی شمرده شده است که درخشنده، سرزنده و مطابق با فطرت بشری است. همین امر سبب ماندگاری و عدم افول آن است. اگر دل‌زدگی پیش‌آید از روی‌گردانی مسئولان از این ارزش‌های والا است و نه از پابندی و کوشش برای تحقق ارزش‌هایی مانند عدالت. بنابراین مجریان و زمامداران می‌توانند نقشی سازنده و بی‌بدیل در برقراری و تحقق عدالت داشته باشند. با الهام از این نکته مهم در بیانیه گام دوم، نقش زمامداران را در ناکامی در تحقق عدالت، مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

قانون خوب بدون اجرای درست، صرفاً یک متن بی‌اثر است. حتی اگر قانون عادلانه باشد، در مرحله اجرا ممکن است عدالت محقق نشود. در جامعه بشری عدالت باید بر مبنای محکم و ساختار معین و منسجم استوار باشد تا از آفات و تهدیدات مصون بماند. مجریان عدالت، نقش اساسی در توفیق یا ناکارآمدی عدالت دارند. «اجرای عدالت به درک و فهم عمیق نیاز دارد. همچنان که عدالت حاکم بر نظام خلقت، از آفریننده‌ای که دانا و فهیم مطلق است برآمده، اجرای عدالت سیاسی اجتماعی نیز در سطح جامعه و در حد انسان، به درک و فهم عمیق یا عقلانیت نیاز دارد.» (علیخانی، ۹۰)

عناصر اصلی حاکمیت اعم از قوای تقنینی، قضائی و اجرایی باید در مسیر عدالت حرکت کنند. ضمن اینکه متولیان باشد که ناظر بر اجرای عدالت باشد و در صورت لزوم بی‌عدالتی‌ها، و کج‌روی‌ها را اصلاح کنند. اگر ساختار مناسب نباشد قطعاً عدالت پا نخواهد گرفت. همان‌طور که عدم آگاهی افراد جامعه از قوانین و عدم مطالبه آن و ضعف در آموزش و اطلاع‌رسانی و فرسودگی سیستم

خدمات‌رسانی می‌تواند از علل ساختاری ناکامی در برقراری عدالت باشد. رهبر معظم انقلاب در بخشی از بیانیه گام دوم انقلاب به وظیفه مهم دستگاه نظارتی و دولتی اشاره کرده که وظیفه دارند با قاطعیت و حساسیت از تشکیل نطفه فساد، پیشگیری و با رشد آن مبارزه کنند. این مبارزه نیازمند انسان‌هایی با ایمان و جهادگر، و منیع‌الطبع با دستانی پاک و دل‌هایی نورانی است. این مبارزه بخش اثرگذاری است از تلاش همه‌جانبه‌ای که نظام جمهوری اسلامی باید در راه استقرار عدالت به‌کار ببرد. «در نظام اسلامی، عدالت مبنای همه‌ی تصمیم‌گیری‌های اجرایی است و همه‌ی مسئولان نظام، از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی تا مسئولان بخش‌های مختلف اجرایی، به‌خصوص رده‌های سیاست‌گذاری و کارشناسی و قضات و اجزای دستگاه قضائی، باید به جد و جهد و با همه‌ی اخلاص، در صدد اجرای عدالت در جامعه باشند. امروز در جامعه‌ی ما، برترین گام در راه استقرار عدل، رفع محرومیت از طبقات محروم و تهی‌دست و کم‌درآمد است» (پیام به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی ره ۱۳۷۰/۳/۱۳).

۱-۷. ویژگی‌های زمامداران در حکومت اسلامی

زمامداران در حکومت اسلامی براساس منابع اسلامی لازم است دارای صفات خاص و ممتازی باشند چنانکه لازم است از برخی صفات مبری باشند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم به برخی از این صفات اشاره کرده است. پرواضح است کسی که در رأس جامعه اسلامی است، لازم است حداقل شرایط را که فقیه، عادل، مدیر و مدبر است دارا باشد تا بتواند اداره جامعه اسلامی را به‌عهده گیرد. این شرایط و برخی شرایط دیگر مانند، اجتهاد، مقبولیت، آگاهی به راه حق در وجود ولی فقیه تجلی پیدا می‌کند و دیگران به حکم قانون الهی و اسلامی وظیفه دارند از او تبعیت نمایند؛ لیکن کسانی که در مراتب بعدی عهده‌دار مسئولیت در بدنه حاکمیت جامعه اسلامی می‌شود، چند شرط اساسی را لزوماً باید داشته باشند. در غیر این صورت عدالت مورد انتظار تحقق نخواهد یافت. حاکمیت اسلامی هویت اسلامی بودن خود را از دست خواهد داد.

۱-۱-۷. امانت‌داری و پاک‌دستی

آفت حکومت‌داری، احساس قدرت زمامداران و متصدیان در بهره‌برداری بی حساب از منابع عظیم کشور است. اگر زمامداران مهذب و شایسته نباشد بیت‌المال مسلمین را با توجیهات واهی به مصارف شخصی خود بر افراد جامعه ترجیح می‌دهند و فساد و بی‌عدالتی از این راه در بدنه حاکمیت نفوذ خواهد کرد. در تاریخ دوره پهلوی آمده است که شاه و درباریان وی صاحب کاخ‌های متعدد در شهرهای ایران و سایر نقاط خوش آب‌وهوای جهان شدند (حسینیان، ۱۳۷۸: ۱۲۴/۴). منشأ این

ثروت اندوزی‌ها چیزی جز خیانت و بی‌اعتنایی به حقوق ملت نمی‌تواند باشد. امیرمؤمنان علی (ع) بزرگ‌ترین خیانت را خیانت به مردم، و بزرگ‌ترین دغلکاری، دغلکاری با رهبر و امام دانسته است. در زمان عثمان، زمامداران نالایق، بی حساب زمین‌هایی را که مال عموم جامعه بود به یکدیگر بخشیده و به حیف و میل اموال عمومی و بیت‌المال پرداختند. امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در خطبه پانزدهم نهج‌البلاغه، پس از آنکه به خدای بزرگ سوگند یاد می‌کند که آنچه را عثمان به‌عنوان «تیول» به این و آن واگذارده است به مسلمانان برمی‌گرداند حتی اگر به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد. علت این اقدام را با این عبارت بیان می‌فرماید: «فَأَنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً»؛ که در عدالت گشایش است. یعنی در عدالت این گنجایش وجود دارد که توسعه و گشایش ایجاد نماید. در مقابل در ظلم و بی‌عدالتی تنگدستی است و در ادامه فرمود: آن‌کس که در سایه عدالت گشایش نداشته باشد به‌مراتب در سایه حاکمیت جور تنگدست‌تر خواهد بود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۶۹/۱) بنابراین اقتصاد و معیشت اولین لغزشگاه زمامداران ناصالح در حکومت اسلامی است.

۷-۱-۲. دانش، تخصص و تعهد

علم و دانش و تخصص لازمه اجرای عدالت و ضرورتی انکارناپذیر برای تحقق آن است. وسعت‌نظر، سعه‌صدر، بزرگ‌منشی، عظمت شخصیت در برخورد با مسائل، ویژگی‌های ضروری زمامداران در اجرای عدالت است. این صفات برجسته لازمه هر زمامداری است که بخواهد دامنه حاکمیتش پایدار و مستحکم باقی بماند. امام اداره جامعه به شعار دین تحقق این صفات را در متصدیان امور مضاف می‌کند. به برخی از این خصیصه‌های مهم زمامداران در قرآن کریم اشاره شده است. پس از آنکه جمعی از اشراف بنی‌اسرائیل از پیامبرشان خواستند تا زمامداری برای آنان انتخاب کند تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنند، پیامبرشان «طالوت» را از طرف خداوند به‌عنوان زمامدار آنان معرفی کرد. آنان اعتراض کردند که طالوت چه ویژگی دارد که فرمانده ما باشد. در جواب صفات علم و دانش طالوت را گوشزد کرد: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» (بقره/۲۴۷) چنانکه در مورد حضرت یوسف (ع) قرآن کریم آورده است از آن رو خزانه‌دار عزیز مصر شد که دارای دو صفت علم و امانت داری بود: «إِنِّي خَفِیْطٌ عَلِیمٌ». علامه طباطبایی در تفسیر المیزان تصریح می‌کند کسی که در صدد تصدی مقامی بر میاد باید دارای این دو صفت مهم باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۰۱).

از مهم‌ترین عواملی که حکومت علوی در جامعه آن روز توفیق عدالت پیدا نکرد، نبود ساختار منسجم در برقراری عدالت بود که از دوران حاکمیت سابق به‌جا مانده بود. اینکه امیرمؤمنان علی

(علیه‌السلام) در آغاز خلافت تأکید کردند که من به سیره پیامبر (ص) با شما رفتار خواهم کرد و اموالی که به ناحق از بیت‌المال مسلمین گرفت شده، و مخارج ازدواج و خرید کنیزکان شده، به خزانه برمی‌گردانم (سیدرضی؛ ۱۴۱۴: ۲۳، خطبه ۱۵). دلیل بر این است که ساختار حاکمیت به‌ویژه مجریان و زمامداران، باید سالم باشد تا عدالت در جامعه برقرار شود. برپایی عدالت در جامعه در عین اینکه ظاهری زیبا و جذاب دارد، مخالفان و دشمنانی نیز دارد که با برقراری عدالت منافع خود را در مخاطره می‌بینند و از آنجاکه به بی‌عدالتی خو گرفته‌اند، هرگز عدالت را برای همگان بر نمی‌تابند بلکه رفتاری عدالت‌ستیزانه در پیش می‌گیرند. معترضان و منتقدان، به بی‌عدالتی با زر و زور و تطمیع و تهدید از صحنه کنار زده می‌شود و دلسوزانی که صدای‌شان شنیده نمی‌شود به حاشیه رانده می‌شوند. اینجا است که به بیان رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم، انسان‌های با ایمان و جهادگر و منبع الطبع با دستان پاک و دل‌های پاک با فساد و بی‌عدالتی به مبارزه بر می‌خیزند تا فساد را ریشه‌کن و عدالت را مستقر سازند.

۷-۳. دلدادگی به آرمان‌های انقلاب اسلامی

از نظر منطق اسلام تشکیل حکومت اسلامی هدف غایی نیست، بلکه هدف نهایی آن تحقق آرمان‌های الهی است که از مهم‌ترین آن‌ها برقراری عدالت در سطح جامعه است. این مهم تنها با نهادینه‌شدن عدالت در سطوح قانونگذاری، و مرحله بعد اجرا و توزیع منابع، و مرحله بعد نظارت دقیق توأم با عدالت میسر خواهد شد. نگاه به عدالت باید نگاه آرمانی باشد به‌گونه‌ای که تمام سطوح تصمیم‌گیری کشور افرادی که صالح و شایسته‌ای که دل‌های‌شان برای برقراری عدالت بتدبیر در مصادر تصمیم‌گیری باشند. کسانی که از وجود محرومیت‌ها در رنج بوده و از به‌وجود آمدن شکاف طبقاتی در کشور قلبشان نارضایتی و بیمناکی باشد. اما اگر در مراکز تصمیم‌گیری افرادی سطحی‌نگر، فرصت‌طلب، که ذهنشان را ثروت‌اندوزی و تجملات پر کرده است، حاکمیت اسلام صرفاً به نام و نشان خلاصه خواهد شد و اجرای عدالت به جای اینکه آرمان باشد به حاشیه رفته و مضحکه ناهلان تبدیل خواهد شد. افرادی که اعتقادی به اهداف آرمانی حکومت اسلامی ندارد، مسلّم حکومت اسلامی، توفیقی در تحقق عدالت نخواهد داشت.

مرحوم میرزای نائینی به‌عنوان فقیه برجسته شیعه ضمن تأکید بر اینکه برقراری عدالت نیازمند زمامداران صالح و عادل است، به این کلام امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) استناد کرده است: «کسی که گفتن حق بر او یا پیشنهاد عدل دشوار آید، عمل به آن دو برای وی دشوارتر است. پس از حق‌گویی یا مشورت به عدل، خودداری نکنید (نائینی، ۱۴۲۴ق: ۸۸). ایشان در ادامه زمامداران

صالح را معصومین (ع) معرفی می‌کند، اما اکنون که دسترسی به این زمامداران ممکن نیست، لازم است با تشکیل نهادهای نظارتی، امور کشور به افراد تحت نظارت آنان واگذار شود تا عدالت تأمین شود. رهبر انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در این زمینه عدالت اجتماعی را تنها در سایه اصلاح نفوس و اصلاح بواطن، در سایه توجه به خدا در سایه ذکر قابل دستیابی می‌داند (مهاجرنیا، ۱۷۸). برقراری عدالت اجتماعی نیازمند اقدامات مستمر و پایدار در جامعه است. اقتضای چنین امری نظارت مداوم و همه‌جانبه بازرسان درستکار و متعهد است تا اقدامات عدالت‌محور نتیجه‌بخش باشد. اگر نظارت و روحیه حسابرسی نباشد، در اثر عوامل مختلف گام‌های عملی در مسیر عدالت برداشته نخواهد شد و چه‌بسا سرمایه‌ای که در مسیر عدالت مقرر شده، به مسیرهای دیگری صرف خواهد شد.

در هر حاکمیتی کسانی که اداره امور جامعه را دست می‌گیرند، نقش عمده در تحقق اهداف آن دارند. حکومت اسلامی که شعارش برقراری عدالت است، اگر در دست انسان‌های غیرمذهب باشد، خود زمینه بی‌عدالتی می‌شود. همین نکته مهم فارق مهم بین جامعه اسلامی و غیر اسلامی است. امور نفسانی و هوا و هوس، منافع شخصی و گروهی، سلاقی متکی به آن نمی‌تواند محور تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات عملی باشد. حکومت اسلامی اگر زمامدار و متصدیان‌ش طعم شیرین علم، عدالت و رحمت را چشیده باشند می‌تواند براساس عدالت اجتماعی حرکت کنند؛ در غیر این صورت اعراض شخصی و هوا و هوس را محور فعالیت خود قرار می‌دهد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) هنگامی که زمامدار خویش محمد بن ابی‌بکر را به ولایت مصر گماشت، فرموده: «هذا ما عهدَ عبد الله علي أمير المؤمنينَ الي محمد بن ابی بکر حينَ ولاه مصرَ: امره بتقوى الله في السرِّ والعَلَانِيَه، و خوفِ الله [عَزَّوَجَلَّ]: این عهدنامه بنده خدا علی امیر مؤمنان است به محمد بن ابی بکر هنگامی که او را کارگزار مصر قرار داده است: او را فرمان می‌دهد به تقوای الهی در نهان و آشکار و به ترس از خدا در کارهای پنهانش و در کرده‌های آشکارش؛ و از او می‌خواهد که با مسلمانان به نرمی رفتار کند و با نابکاران به درشتی و با اهل ذمه به عدالت؛ و داد ستم‌دیدگان را بستاند و بر ستمگران سخت گیرد، و از خطاهای مردمان درگذرد، و با آنان تا آنجا که می‌تواند نیکی کند و خداوند نیکوکاران را پاداش نیک خواهد داد» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۷۶). بی‌تردید یکی دیگر از عوامل آسیب‌رساندن و ناکارآمدی عدالت در جامعه، کاربست اغراض سیاسی و حزبی و جناحی در امور مهم مملکت است. اگر اغراض سیاسی در میان باشد به مراتب از آسیب‌های دیگر خطرناک‌تر است.

۸. نقش جامعه اسلامی در ناکارآمدی عدالت

جامعه اسلامی یعنی جامعه‌ای که قوانین الهی در آن حکومت می‌کند. قوانین آن منشأ و حیانی دارد. حدود الهی در آن جامعه جاری می‌شود. زمامدار و متصدیان امور ממکلتی براساس دین خدا رفتار می‌کنند. اخوت و برادری و برابری در آن حاکم است. جامعه توحیدی، جامعه اخلاق‌مدار، امامت‌محور و با معنویت است. عدالت‌محور و با عزت است. در مقابل جامعه جاهلی است که اخلاق و معنویت در آن مرده است ستمگری و ستم‌پذیری مرسوم است، تبعیض و بی‌عدالتی رایج و پذیرفته است، بی‌تقوایی و غفلت و بی‌توجهی و غرق‌شدن در منجلاب شهوات و نفسانیات بر آن حاکم است.

اولین گام برای اینکه جامعه‌ای بتواند با فساد و بی‌عدالتی مقابله کند و خود از ارتکاب آن احتراز نمایند، آموزش و آگاه‌سازی آنان است. کارکنان دولتی و شهروندان عادی باید پیامدهای فساد و بی‌عدالتی را شناخته و در راه از بین بردن آن با سازوکار مناسب تعلیم یافته مقابله نمایند. از مهم‌ترین عواملی رفتار عدالت‌محور، درک درست از معنی و مفهوم عدالت و تصدیق آثار مهم آن در سطوح جامعه است. اگر در اثر کج‌فهمی‌ها و عدم شناخت کافی نسبت به عدالت، از آن درک درستی در ذهن متصدیان امور صورت نگیرد هرگز در مسیر عدالت قدمی بر نخواهند داشت. بنابراین اساسی‌ترین مانع تحقق عدالت را می‌توان نارسایی در درک و شناخت کافی و صحیح از مفهوم عدالت دانست. جامعه اسلامی این وظیفه را دارد که با گسترش آموزه‌های دینی، زمینه را برای تحقق عدالت به‌وجود آورد. بارزترین مورد این مسئله را می‌توان در دوران حکومت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مشاهده کرد. علی (علیه‌السلام) خود عدالت مجسم بود، اما اطرافیان و متصدیان حکومت و به تبع آن عموم افراد جامعه، خاصه در نقاط دور دست قلمرو حکومت آن حضرت، درک صحیح از ضرورت برقراری عدالت نداشتند. از این‌رو، آن حضرت در اولین روزهای حکومتش برای برقراری عدالت همت گمارد و تأکید کرد که به روش پیامبر عدالت را سرلوحه حکومت قرار می‌دهد و عدالت اقتصادی را مطرح کرد. گرچه برای بسیاری ناخوشایند بود و باگذشت مدت‌زمانی کوتاه از خلافت ظاهری‌اش بسیاری در مقابل او ایستادند؛ زیرا عدالتی را که علی (علیه‌السلام) مدنظر داشت، دیگران درک نمی‌کردند. او برخلاف سیره خلیفه سابق، میان عرب و عجم تفاوت نمی‌گذاشت و همه اموال را بالسویه بین بندگان خدا تقسیم می‌کرد (ابن ابی‌الحدید، ج ۳، ۱۹۴). رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله) به زیبایی این عامل را یکی از مشکلات سر راه برقرار عدالت علوی در جامعه زمان حکومتشان معرفی نموده است: ... عدالت‌خواهی به زبان آسان است؛ اما در عمل دشوارترین کار هر حکومت و نظامی

این است که عدالت را در جامعه تأمین کند. عدالت فقط عدالت اقتصادی نیست؛ عدالت در همه امور و شئون زندگی بسیار دشوار است، این همان چیزی است که امیرالمؤمنین با آن قدرت ملکوتی و شأن الهی، آن را وجهه خود قرارداد (مهاجرنیا: ۱۷۱). راه برقراری عدالت در جامعه اسلامی، تقید و پذیرش خصوصیات جامعه آرمانی اسلامی است و مادامی که فرهنگ جامعه جاهلی در میان عموم مردم حاکم باشد، عدالت آرزوی دست‌نیافتنی است. ازاین‌رو لازم است برخی از اموری که باعث می‌شود جامعه اسلامی ماهیتاً به جامعه‌ای جاهلی استحاله گردد، در اینجا آورده می‌شود. واضح است که عوامل متعددی در این مسئله دخیل است، اما تمرکز ما بر مواردی است که در اندیشه سیاسی رهبر انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. فقدان معنویت، غفلت، عدم اصلاح و تزکیه نفس ازجمله این امور است که به اختصار توضیح آن در پی خواهد آمد.

۸-۱. فقدان معنویت

معنویت‌گرایی دینی، به معنای باورداشتن به نیروی بیکران الهی که قادر مطلق، و گرداننده و ناظم تمام عالم هستی است. ناظر بر تمام افکار، گفتار، کردار، و حاضر در تمام بحران‌ها، مصیبت‌ها و رخدادهای زندگی بشر است و عالم هستی را براساس نظام احسن اداره می‌کند. جامعه‌ای که در آن معنویت حاکم باشد با بی‌عدالتی و ظلم و فساد سازگاری ندارد. عدالت اگر با معنویت همراه نباشد جنبه شعاری پیدا می‌کند و تحقق کامل آن در جامعه اسلامی میسر نخواهد شد. چه بسیارند ملت‌های که به دلیل عدم پابندی به تربیت اخلاقی و معنویت به مصیبت‌های چون بی‌عدالتی گرفتار شده‌اند.

براساس اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای قدرت‌های بزرگ عالم بخصوص در صدسال اخیر برحذف معنویت و ارزش‌های والای انسانی در زندگی جوامع بشری پای فشرده‌اند و نتیجه آن گسترده‌ای فسادهای اخلاقی و اعتیاد و بی‌بندوباری و ویرانی بنیان خانواده و نیز رشد و استثمار و افزایش فاصله میان فقیر و غنی و دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی‌اعتنایی به کرامت انسان... است (مهاجرنیا، ۱۳۹۲: ۱۷۶). اگر معنویت با عدالت همراه نباشد، به یک شعار توخالی تبدیل می‌شود. خیلی‌ها حرف عدالت را می‌زنند، اما چون معنویت و آن نگاه معنوی نیست، بیشتر جنبه سیاسی و شکلی پیدا می‌کند.

در چنین شرایط اسفبار برقراری عدالت به یک آرمان دست‌نیافتنی برای ملت‌ها تبدیل شده است. امروزه کشورهای صنعتی و پیشرفته گرفتار میلیون‌ها نفر بی‌خانمان‌اند که امیدی به برقراری عدالت و بهبود وضعیت خود ندارند. این نتیجه آن است که زمامداران از فرهنگ و تعالیم مقدس انبیا فاصله

گرفته و در مسیر برپایی عدالت قدم برنداشتند. توسعه روزافزون تکنولوژی و اشاعه فزاینده مادیگرایی و دوری از فطرت و پیوندهای معنوی و ارزش‌های اخلاقی چشم انصاف و وجدان بشری را کور کرده و مرزهای حق و باطل را به هم آمیخته و حقوق افراد و ملت‌ها را در معرض خطر بیشتر قرار داده است (زنجان، عباسعلی عمید، ۱۴۲۱: ۴۲۲).

۸-۲. غفلت

غفلت در سه حوزه مورد بحث است. اول غفلت در مباحث اخلاقی، دوم غفلت از ظرفیت‌های بشری و طبیعی، سوم غفلت از وظایف نسبت به قشرهای مستضعف و نیازمند حمایت. مراد از غفلت، در مباحث اخلاقی بی‌توجهی و بهاندادن به وظایفی است که خداوند بر بندگان خویش تکلیف نموده است. این نکته‌ای مهم است؛ زیرا غفلت از خداوند که همان سبک‌شمردن اوامر و نواهی الهی است، سبب هلاکت جامعه و رواج بی‌اخلاقی و بی‌عدالتی است (استرآبادی؛ ۱۴۲۶: ۵۴۲). اما توجه به این نکته ضروری است که مراد از موضوع غفلت به این مسئله محدود نمی‌شود. غفلت از مفاهیمی است که برحسب مقام‌های مختلف، کاربردهای گونه‌گون دارد. آنچه که در اندیشه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی آمده غفلت در دو حوزه فردی و اجتماعی است. غفلت فردی از رابطه فرد با خدای متعال و غفلت اجتماعی، غفلت از ظرفیت‌های طبیعی و انسانی است در اختیار جامعه است. اگر دست‌اندرکاران از این ظرفیت‌ها غفلت ورزند، نتیجه آن ناکامی در تحقق همه برنامه و تلاش‌هایی است که برای تحقق عدالت به کار رفته است. به‌عنوان نمونه غفلت از جمعیت جوان با استعداد و کارآمد با زیربنای اصیل ایمانی و دینی یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های کشور در تحقق عدالت اجتماعی می‌تواند باشد. دغدغه رهبر انقلاب این است که از این ظرفیت عظیم به‌خوبی استفاده نشود و متصدیان امور از این مسئله غفلت نمایند و توصیه‌شان این است که «همت‌های بلند، و انگیزه‌های جوان و انقلابی خواهند توانست آن‌ها را فعال و در پیشرفت مادی و معنوی کشور به معنی واقعی جهش ایجاد کنند». غفلت به هر دو قسم یادشده مذموم است و دستیابی به عدالت اجتماعی را ناممکن می‌کند.

هدف از ارسال رسولان الهی، بیداری جامعه اسلامی و توجه‌دادن آنان به فضیلت‌ها و ارزش‌ها است. قرآن کریم در این زمینه فرموده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف/۱۵۷). کسانی که از این رسول و پیامبر «ناخوانده درس»،... پیروی می‌کنند؛ پیامبری که،... بارهای تکالیف سنگین و زنجیره‌ها [ی جهل، بی‌خبری و غفلت را] که بر دوش عقل و جان آنان است برمی‌دارد؛ مهم‌ترین مأموریت انبیاء را غفلت‌زدایی جامعه اسلامی معرفی

کرده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام): فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ... لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثْلَ فِطْرَتِهِ... وَيُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ (سیدرضی، نهج البلاغه، ۱۱) پس خداوند رسولانش را بر انگیخت... تا انسان‌ها را به فطرت انسانی و سرشت انسانیت که همراه با شرف و کرامت است برگرداند؛ نعمت‌های فراموش شده الهی را به یاد آن‌ها بیاورد.

در بیانات رهبر معظم انقلاب این نکته مهم مورد تأکید قرار گرفته است که انبیا آمده‌اند تا جامعه عادلانه بسازند که مردم آن دچار غفلت نباشند. غرق در مادیت، خودخواهی، خودپرستی نباشند، جامعه‌ای که انسان‌ها و مردمش درست فکر می‌کنند و درست عمل می‌کنند، دارای رحم و مروت‌اند دارای احساس مسئولیت در پیش خدای بزرگ‌اند، دارای احساس معنویت‌اند... عدالت اجتماعی را در سطح عظیمی از دنیا مستقر می‌کند» (بیانات در اجتماع مردم مشهد و زائران حضرت امام رضا (علیه السلام)؛ ۱۵/ ۱/ ۱۳۷۱). مهم‌ترین اثر غفلت بر فرد و جامعه این است که وقتی جامعه غفلت‌زده از درک صحیح ارزش‌های الهی غافل شد، از خود و حقیقت خود غافل می‌شود. به تعبیر قرآن کریم نیز سرانجام خدا فراموشی؛ خود فراموشی است: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم/۱۰)؛ و کسانی که مرتکب معصبت الهی می‌شوند به تکذیب و استهزای آیات و ارزش‌های الهی می‌پردازند.

۸-۳. فقدان برنامه اجرایی مناسب برای تحقق عدالت

یکی از اسبابی که باعث می‌شود برقراری عدالت در جامعه ناکام بماند، نداشتن برنامه صحیح و قابل اجرا برای تحقق عدالت است. این مهم نیز در کلام رهبری معظم انقلاب اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است. ایشان از منظر یک رهبر و هادی حرکت اجتماعی امت و یک سیاست‌گذار کلان در ترسیم خطوط اصلی کارگزاران و مسئولان نظام اسلامی در راه تحقق عدالت اجتماعی اظهار نموده و با ذکر نمونه تاریخی معتقد است که اگر عدالت‌خواهی در نهضت مشروطه شکست خورد، دلیلش فقدان برنامه عملیاتی از سوی عدالت‌طلبان و مشروطه‌خواهان بود، آنان با اینکه خواستار عدالت بودند اما طرح مشخصی برای عدالت نداشتند (مهاجرنیا، ۱۳۹۲: ۱۷۸). بر قراری عدالت امری نیست که با شعار و سخنرانی محقق شود. حتی ممکن است تلاش‌های فراوان صورت گیرد، اما به دلیل فقدان برنامه‌ریزی، عدالت اجتماعی حاصل نشود. عدالت زمانی محقق خواهد شد که متصدیان و کارگزاران در حوزه تقنین و اجرا، اقدامات عملی و اجرایی آن را مرحله به مرحله طراحی نمایند. ذکر این نکته درخور توجه است که در مسیر برنامه‌ریزی برای تحقق عدالت اجتماعی دو دیدگاه مطرح است: اول دیدگاهی که معتقد است عدالت اجتماعی هدف اول دولتمردان نیست بلکه وظیفه اول آن رفاه و توسعه

و رشد سازندگی اقتصادی است و عدالت اجتماعی در مرحله‌ای پایین‌تر قرار دارد. دیدگاه دوم معتقد است در مسیر عدالت اجتماعی این عدالت است که هدف نهایی و وظیفه دولتمردان است و برنامه‌ریزی برای رفاه و توسعه را مقدمه برای تحقق عدالت دانسته است. آن‌ها معتقدند در محیط قسط و عدالت زمینه رشد برای همه فراهم می‌شود و همه می‌توانند در سایه عدالت از خیرات موجود در جامعه استفاده ببرند، اما در محیطی که فقط رفاه و توسعه است همه به عدالت نمی‌رسند. رهبری انقلاب به دیدگاه دوم معتقد است و این دیدگاه را با استدلال و مبانی فقهی و فلسفی که بارها در بیاناتشان منعکس شده است تبیین نموده است.

بنابراین، براساس دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، تحقق عدالت اجتماعی با رفاه اجتماعی متفاوت است. بسیاری از کشورها ممکن است در مسیر تحقق رفاه اجتماعی اقدام نموده و پیشرفت‌های خوبی نیز داشته باشند، چنانکه اغلب کشورهای اروپایی چنین‌اند؛ اما مسئله اساسی این است که آیا عدالت نیز محقق شده است؟ عدالت به معنای اینکه توزیع منابع، ثروت و امکانات کشور برای همه مناطق خاصه مناطق دور از پایتخت یکسان در نظر گرفته شده است یا براساس تفکر لیبرالیسم ابتدا تلاش کردند رفاه و توسعه و پیشرفت را در سطحی محدود ایجاد نمایند، اما عدالت اجتماعی به‌عنوان هدفی نه‌چندان مهم به‌صورت تبعی در نظر گرفته شده که در سایه آن افراد مستضعف نصیبی ندارند.

راه برون‌رفت

این نوشتار با هدف بررسی ناکامی تحقق عدالت با الهام از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای -حفظه‌الله- در بیانیه گام دوم انقلاب شکل گرفت. از آنجا که معظم‌له تحقق عدالت را بر سه پایه مهم استوار می‌داند، بایسته است برون‌رفت از ناکامی در تحقق عدالت را در همین سه امر که نقش اساسی در تحقق عدالت دارند جستجو کرد. ایشان در بیانیه گام دوم به برخی راه‌های برون از چالش‌ها در مسیر عدالت اشاره نموده است. اولین گام در این مسیر وظیفه نهادهای قانونگذاری است که با تقنین کامل و جامع راه را برای تحقق عدالت هموار سازد. قانونی که با بینش و نگرش یکسان و برابر به همه افراد جامعه و مطابق با ظرفیت‌ها و نیازهای آن‌ها تدوین یافته باشد، می‌تواند نقش مؤثر در برقراری عدالت در جامعه ایفا نماید. قانونی که درعین حال که دست‌وپا گیر نیست، اما از استحکام و ضمانت اجرای مناسب و قاطع برخوردار است.

زامداران صالح تنها کسانی‌اند که می‌تواند عدالت را اجرا نمایند. در روایتی علی (علیه‌السلام) فرموده است: «لا یحمل الناس علی الحق الا من ورعهم عن الباطل». تنها کسی می‌تواند مردمان را به

راه حق و ا دارد که آنان را از باطل باز داشته باشد. نخست باید ترک باطل صورت پذیرد، سپس روی آوری به حق انجام شود. بی تردید عدالت و برخورداری همگان از مواهب الهی، «حق» است؛ اما برخورداری طبقه خاص جامعه از همه انواع مواهب، و تکاثر و ریخت و پاش های اشرافی امری باطل است. تا باطل از میان نرود حق جایگزین آن نمی شود. با این حال، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به عنوان یک سند راهبردی، همچنان منبع اصلی و نقشه راه برای خروج از این وضعیت محسوب می شود. راه برون رفت از این تنگنا، در گرو پابندی دقیق و جهادگونه به محورهای کلیدی آن بیانیه است. این امر مستلزم رویکردهای زیر است:

بازنگری ساختاری در توزیع منابع: اجرای عدالت مبتنی بر شایستگی و نیاز، با تأکید بر توانمندسازی مناطق محروم و حذف رانت های اقتصادی که عدالت را مخدوش می سازد.

تقویت نهادهای نظارتی و مردمی: عملیاتی ساختن نظارت عمومی و تضمین شفافیت کامل در فرایندهای تصمیم گیری و تخصیص بودجه ها، که لازمه تحقق عدالت شفاف و پاسخگو است.

تأکید بر عدالت فرهنگی و تربیتی: تبیین تقدم عدالت اجتماعی بر رفاه و توسعه و پشرفت در سطح محدود جامعه مقابله با آسیب های اجتماعی و ترویج سبک زندگی اسلامی به عنوان زیربنای عدالت پایدار، نه صرفاً عدالت مالی.

ترویج روحیه جهادی در مدیریت: مدیران باید با روحیه انقلابی و انقلابی گری نه فقط در شعار، بلکه در اصلاح رویه ها و مبارزه قاطع با فساد، تعهد خود را به تحقق عدالت نشان دهند. در نتیجه، دستیابی به عدالت در پرتو گام دوم انقلاب، نیازمند یک تحول بنیادین در فهم و اجرای عدالت از یک آرمان صرف به یک برنامه عملیاتی مستمر و تحت نظارت در پایان این پژوهش، می توان به این جمع بندی رسید که به رغم ظرفیت های نظری و چارچوب های مدون ارائه شده در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی برای نیل به آرمان بزرگ عدالت اجتماعی، متأسفانه در ساحت عمل و اجرا، شکاف ها و ناکامی هایی مشهود است که تحقق کامل این هدف را با چالش های جدی روبه رو ساخته است.

نتیجه گیری

یافته های این مقاله نشان داد که این ناکامی ها ریشه در عواملی ساختاری، فرهنگی و مدیریتی دارند؛ از جمله: نارسایی برخی قوانین، عدم تصدی مجریان با روحیه خاص جهادی، تمرکزگرایی فعالیت های توسعه در مراکز استان ها، ناکارآمدی در توزیع عادلانه منابع، ضعف در نظارت های مؤثر

پیشگیرانه، و گاهی غلبه نگاه‌های بخشی بر منافع کلان ملی در مسیر تحقق عدالت که به برخی از این‌ها در بیانیه گام دوم اشاره شده است. این موانع، باعث شده‌اند که شاخص‌های عدالت اجتماعی، انتظارات ترسیم‌شده در بیانیه گام دوم انقلاب را برآورده نسازد و فاصله طبقاتی در برخی ابعاد، عمیق‌تر شود.

منابع

منابع فارسی

- بیانات رهبر انقلاب در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه؛ ۱۳۸۸/۴/۷؛ برگرفته از سایت رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌العظمی خامنه‌ای.
- جوادی آملی، عبدالله، ادب قضا در اسلام، تحقیق و تنظیم مصطفی خلیلی، اسراء، قم، ۱۳۹۰.
- حسینیان، روح‌الله، انقلاب اسلامی زمینه‌ها، چگونگی و چرایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران، درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، اول، ۱۳۸۸.
- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، انتشارات امیرکبیر، تهران- ایران، چهارم، ۱۴۲۱ ه.ق.
- محمدی گیلانی محمد، قضاء و قضاوت در اسلام، ناشر المهدی، تهران، بی‌تا.
- قدردان ملکی، محمدحسن، عدل الهی، پاسخ به شبهات کلامی دفتر ششم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۹۱.
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، گنج دانش، دوم، ۱۳۹۸.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، سوم، قم، ۱۳۷۴.
- مهاجرنیا، محسن، فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، اول، ۱۳۹۲.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، سال ۷۱، عنوان مقاله، مصاحبه با آیت‌الله هاشمی شاهرودی، مجله حقوقی دادگستری، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۶۱.

منابع عربی

قرآن کریم

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، مکتبه‌مرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن‌ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، قم، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف‌العقول، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
- استرآبادی، محمدامین سیدنورالدین موسوی، الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة، انتشارات جامعه مدرسین، قم، دوم، ۱۴۲۶ ه.ق.
- آشتیانی، میرزا محمدحسن بن جعفر، کتاب القضاء، انتشارات زهیر، قم، اول، ۱۴۲۵ ه.ق.
- حسینی عاملی سیدجواد بن محمد؛ مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد‌العلامه، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین [ه قم، اول، ۱۴۱۹ ه.ق].

- سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام، ۳۰ جلد، مؤسسه المنار، قم، چهارم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- سیدرضی، محمد، نهج البلاغة، در يك جلد، مؤسسه نهج البلاغة، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- شهید ثانی، حقائق الإيمان مع رسالتی الاقتصاد و العدالة، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ ق
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، سال چاپ: ۱۴۱۷ ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۶ جلد، کتاب فروشی مرتضوی، تهران - ایران، سوم، ۱۴۱۶ ه.ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، صحح: خراسان، حسن موسوی، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۰ ق
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، سوم، ۱۳۸۷ ه.ق.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، منشورات دارالرضی، - ایران، اول، بی تا.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروری، شرح الکافی؛ تحقیق ابوالحسن شعرانی، المكتبة الاسلامیة، تهران، اول، ۱۳۸۲ ه.ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴ جلد، مرکز الکتب للترجمة و النشر، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۲ ه.
- مکی عاملی، شهید اول، محمد، المزار فی کیفیة زیارات النبی و الأئمة الأطهار علیهم السلام، مدرسه امام مهدی (علیه السلام) قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
- نائینی، میرزا محمدحسین غروی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۲۴ ه.ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.